

رسانه واقعه

جلسه ششم

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مرکز سیمای استان اصفهان

۱۴۴۵/۰۵/۲۳ هجری قمری

۱۴۰۲/۰۹/۱۶ هجری شمسی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وظیفه ما در قبال مرگ دیگران

اصولاً انسان زندگی جمعی دارد. به تعبیر حکمای ما از جمله جناب ابن‌سینا «الإنسانُ مدنیُّ بالطبع^۱». انسان نمی‌تواند تنها زندگی کند. اصلاً انسان را چرا انسان نامیده‌اند؟ واژه انسان از «أنس» گرفته شده است. مقام معظم رهبری در سخنرانی‌هایشان مطلبی فرمودند که قابل توجه بود. ایشان که خود، انواع زحمت و سختی‌ها را در راه خدا دیده‌اند، می‌فرمودند که یک روز از زندان انفرادی، برابر است با یک ماه زندانی بودن در بخش عمومی و یک ماه زندان عمومی برابر است با یک‌سال تبعید. در تبعید، انسان از یک شهر نباید بیرون برود. در بخش عمومی، انسان از یک چهاردیواری نباید بیرون بیاید؛ اما در زندان انفرادی، هیچ شکنجه‌ای به اندازه تنهایی نیست. چرا؟ زیرا رکن اساسی هویتت را از تو می‌گیرند. انسانیت انسان به آنس است و بنابر همین مطلب علامه طهرانی می‌فرمودند: «چرا در قرآن کریم، در میان نعمت‌های بهشتی، بر حورالعین تأکید شده است؟ چون ارتباط با حور در حقیقت نماد آنس است و هیچ لذتی برای آدم، برتر از آنس نیست.» این آنس اقتضا می‌کند که ما انسان‌ها از هم دست‌گیری کنیم و به فکر هم باشیم. یکی از مواضع و مواردی که ما باید از یکدیگر دست‌گیری کنیم و به فکر هم باشیم، شرایطی است که کسی دارد از دنیا می‌رود. ما چه وظایفی نسبت به او داریم؟

تلقین شهادتین به محتضر

اولین وظیفه که در روایات ما بر آن تأکید شده است، این است که تلاش شیطان را ناکام بگذاریم. شیطان همیشه درصدد بدبخت کردن انسان‌ها، مخصوصاً مسلمین و مؤمنین، بوده و هست و بسیار هم در این تلاش خود جدی است و دست برنمی‌دارد. یکی از جاهایی که خیلی جدیت می‌کند که بتواند انسان را گمراه کند، لحظات آخر و حالت احتضار است. در حالت احتضار ۲ شیطان می‌آید و می‌خواهد انسان را بدبخت و نابود کند. گفته‌اند که اطرافیان مرتب به این محتضر کمک کنند که شیطان در این کارش موفق نشود. چگونه؟ به او شهادتین را تلقین کنند: «بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ»، این تلقینی که اطرافیان انجام می‌دهند، اولین وظیفه است. الان ساعت خیلی در دسترس است، اما قدیم‌تر این طور نبود؛ هرکسی دارای ساعت نبود. نقل کرده‌اند یک محتضری از این ساعت‌های سوئیسی خیلی گران‌قیمت داشت که به دیوار نصب بود. او بر روی تخت در حال احتضار بود و این ساعت هم جلوی او بود. چون زبان انسان در موقع مرگ بند می‌آید، این فرد هم، زبانش بند آمده بود؛ ولی با اشاره، اشاره می‌کرد به این ساعت. اطرافیان نمی‌فهمیدند که او چه می‌گوید؟ در همین حال مشغول به مداوای او بودند و نتیجه داد و او به زندگی برگشت. اولین باری که توانست به سختی و با کمک دیگران از تخت پایین بیاید، مستقیم آمد این ساعت را از دیوار برداشت، زمین زد و خردش کرد. از او پرسیدند این ساعت گرانقدری بود. چرا اینکار را کردی؟ گفت: «شما که نمی‌دیدید، اما شیطان آمده بود؛ این ساعت را برداشته بود، شما به من می‌گفتید بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، شیطان می‌گفت اگر

بگویی ساعت را زمین می‌زنم و من چون دلبستگی به آن داشتم، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نمی‌گفتم. شما می‌گفتید بگو: «علی ولی‌الله»، شیطان می‌گفت اگر بگویی ساعت را به زمین می‌زنم! آن ساعت دست‌وپایش را بسته بود. حالا فردی به ساعت، شخص دیگری به ماشین، یکی به باغ و به همین ترتیب، به سایر دارائی‌های محبوب انسان‌ها تعلق و دلبستگی ایجاد می‌شود و دست و پایشان را هنگام مرگ می‌بندد. در میان خارهای بیابان، برخی از خارها هست که به لباس شما می‌چسبد و فوتش می‌کنی و به راحتی می‌افتد؛ اما برخی از خارها هست که وقتی به کفش یا لباس انسان فرومی‌رود، گاهی حتماً باید با موجین آن‌ها را در بیاوری! انسان‌ها در چسبیدن به دنیا این‌طور هستند. هرچه انسان کمتر به دنیا چسبیده باشد، راحت‌تر جان می‌دهد و راحت‌تر کنده می‌شود؛ بنابراین، معیار زهد در دنیا، نداشتن نیست، بلکه دل‌ندادن است.

در مجلسی، خواجه نصیرالدین طوسی نشسته بود، دیگران هم نشسته بودند. یک فرد خشک مقدسی که ما از این خشک مقدس‌ها زیاد در دین ضربه خورده‌ایم رو کرد به خواجه و گفت ما شنیده‌ایم حضرت عالی در اصطبل خانه خود، ۹۰ رأس اسب سرخ‌مو داری. فرضاً اگر امروز بود، به جای اسب سرخ‌مو، ماشین آخرین مدل بود! طرف نمی‌دانست خواجه، نخست‌وزیر است و این اسب به اعتبار شخصیت حقوقی اوست. خواجه خنده‌ای کرد و جمله‌ای گفت که برای ما بسیار درس‌آموز است. فرمود: «خبر درست است، اما افسار این ۹۰ رأس در گل کوفته است، نه در دل!» نکته این است که اگر در گل کوفته بود، زاهد است و اگر در دل کوفته بود، انسان بیچاره است. پس عمده، دل‌ندادن است. البته خواجه نصیر به واسطه امور مملکتی این قدر زیاد داشت، وگرنه به طور معمول رفتن پی مال و اموال زیاد، خود نشان از این است که در دل کوفته است.

خواندن قرآن و ادعیه بالای سر محضر

با خواندن آنچه که به ما دستور داده‌اند باید به محضر کمک کنیم که راحت جان بدهد. به ما دستور داده‌اند بالای سرش سوره‌های یاسین و الرحمن بخوانیم، دعای عدیله بخوانیم که او راحت، بدون اعوجاج فکری و بدون انحراف فکری جان بدهد.

رعایت آداب مرگ

باید آداب مرگ را برای محضر رعایت کنیم. محضر باید روبه‌قبله باشد. مرحوم آیت‌الله بروجردی اواخر عمر مشکل مثانه پیدا کردند، به همین خاطر اطرافیان ایشان که موقع مرگشان، پیشان را روبه‌قبله می‌کردند، ایشان مجدداً پا را برمی‌گرداندند. دومرتبه روبه‌قبله می‌کردند، باز ایشان برمی‌گرداندند. ایشان به اطرافیان گفتند: «شما باید کارتان را بکنید و من محضر را روبه‌قبله کنید، من هم دارم کارم را می‌کنم که مبادا من خروج ادراری داشته باشم که روبه‌قبله این کار حرام است.» وقتی شخص فوت کرد، اگر چشمش باز ماند، باید چشمش را ببندید که حالتش، حالت ترساننده‌ای نباشد. خلاصه آنچه را که مربوط به آداب برخورد با محضر است انجام بدهیم.

کوشیدن و سرعت عمل در تجهیز میت

در روایات فرموده‌اند چنان در کفن و دفن میت بکوشید و سرعت عمل به خرج دهید که اگر صبح فوت کرده است، خواب قیلوله‌اش ۳ را در قبر داشته باشد و اگر عصر فوت کرده است، خواب شبانگاهی‌اش را در قبر داشته باشد. این که میت را چند روز نگه‌داریم تا جمعیت بخواد از جاهای مختلف بیاید، مطلوب دین نیست.

انجام مناسب آداب تدفین

تغسیل، تکفین، تشییع، نماز و مانند این‌ها را طبق سنن ۴ انجام بدهیم و در حقیقت همه آدابی را که (چه واجب، چه مستحب) در مورد میت وارد شده است، در نظر بگیریم. این بحث گره می‌خورد به این که ما اصولاً باید چه قبرستانی داشته باشیم؟ چگونه با میت تعامل کنیم؟ این شاید احتیاج به بحث جدیدی داشته باشد.

آداب غسل

وقتی کسی از دنیا می‌رود، از اولین کارهایی که باید انجام شود، تغسیل او است. مرده باید پاکیزه پیش خدا برود. تغسیل او آدابی دارد؛ سه تا غسل دارد که با سدر، با کافور و نهایتاً با آب خالص بدن را می‌شویند. تمام

آدابی که در فقه ما آمده است در صورت امکان باید رعایت شود. رعایت این آداب چنان مهم است که در بعضی از زلزله‌ها، وقتی به خاطر تعداد بالای مردگان و از دست رفتگان، امکان غسل نیست، طلاب بسیج می‌شوند و این‌ها را تیمم می‌دهند، برای اینکه به هر حال این مقدار حداقلی از آداب رعایت بشود.

آداب تشییع

غسل که داده شد، باید تشییع صورت بگیرد، با رعایت آدابش. اولین هدیه‌ای که خدای متعال به مؤمن در قبر می‌دهد این است که می‌گوید تو را آمرزیده‌ام، تشییع‌کنندگان تو را هم به خاطر این تشییع می‌آمرزم. این اولین هدیه‌ی او است؛ بنابراین، دستور دینی ما این است که به دیگران و دوستانش، تشییع را خبر دهید تا آنها از این فضیلت محروم نمانند.

در روایت این‌طور فرمود: «سِرِّسَنَّتَيْنِ بِرِّوَالِدَيْكَ ۵»، اگر شده دو سال پیاده راه بروید و به خدمت والدین برسید، برای این که به آنها نیکوکاری کنی، می‌ارزد. فرمود: «سِرِّسَنَّهُ صِلَ رَحْمَتِكَ»، اگر باید یک سال راه بروی تا صلح‌رحم کنی، این کار را بکن. «سِرِّمَيْلًا عُدَّ مَرِيضًا»، اگر باید یک میل ۶ راه بروی تا مریضی را عیادت بکنی، این کار را انجام بده. به تشییع جنازه که می‌رسد می‌فرماید: «سِرِّمَيْلَيْنِ شَيِّعَ جَنَازَةً»، اگر باید دو میل پیاده راه بروی تا خودت را به تشییع جنازه برسانی، برو. چرا؟ چون وقتی من می‌روم تشییع جنازه، ولو به مقدار هفت قدم پشت این جنازه راه بروم، جزء کسانی می‌شوم که خدای متعال به خاطر کرامت آن مؤمن، من را هم می‌آمرزد؛ بنابراین اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به مجرد اینکه جنازه‌ای می‌دیدند، برای تشییع آن می‌شتافتند. اما تشییع جنازه هم آدابی دارد.

آداب تشییع جنازه

۱. اولین ادب این است که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود در تشییع عجله نکنید. در تجهیز باید عجله کرد، اما در بردن میت در تشییع جنازه، اگر دوان‌دوان باشد به طوری که گویا از این میت سیر شده‌ایم و زودتر می‌خواهیم خاکش کنیم، این مورد نهی اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

۲. ادب دوم در تشییع جنازه این است که انسان باید کتیب ۷ و محزون باشد؛ بنابراین فرموده‌اند که از موارد حماقت این است که انسان در چند جا بخندد. یکی از جاهایی که حماقت است اگر انسان بخندد، در تشییع جنازه است. یکی از آداب قبرستان این است که قبرستان جای نشستن و خندیدن و تخمه شکستن و لطفه گفتن نیست. من آمده‌ام جایی که باید عبرت بگیرم.

۳. از آداب دیگر تشییع، اهل بیت (علیهم‌السلام) فرموده‌اند که خودت را جای میت بگذار. فکر کن تو را دارند می‌برند. این کم‌ترین کاری است که می‌توانی بکنی. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند که فکر کن تو را دارند می‌برند، تو در آن تابوت هستی و به خدا عرضه می‌داری که خدایا غلط کردم. نفهمیدم. یک بار دیگر من را برگردان. خواسته‌ات قبول شده و برگردانده شده‌ای و الان روی پاهایت راه می‌روی. ببین چه طور باید از این به بعد زندگی کنی.

۴. فرموده‌اند از آداب مهم تشییع، یاد خداست. یکی از جاهایی که انسان باید یاد خدا را زیاد داشته باشد، در تشییع است. متأسفانه رسم شده است که تعدادی از خویشاوندان مرده جلوی تابوت راه می‌روند که این، به شدت مکروه است. سنت اهل بیت این است که خانم‌ها در تشییع شرکت نکنند. استادان علامه طهرانی می‌فرمود که ما نتوانستیم این را جا بیندازیم و خانم‌ها بیشتر از آقایان می‌آیند، زودتر می‌آیند و دیرتر هم می‌روند!

اما سنت اهل بیت این است که خانم‌ها در تشییع شرکت نکنند. زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در تشییع امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شرکت نکردند، در تشییع امام حسن (علیه‌السلام) شرکت نکردند، فقط اخبار تشییع به ایشان می‌رسید. البته بعداً سر قبر می‌رفتند و این مشکلی ندارد. ولی شرکت زنان در تشییع، مذموم و ناپسند است. پس افراد جلوی جنازه راه نروند، با تواضع راه بروند، با تبختر ۸ راه نروند، حرف نزنند یا کم حرف بزنند.

آداب نماز میت

پس از اینکه تشییع انجام شد، موقع نماز است. نماز میت در حقیقت دعاست، گرچه ما اسمش را نماز می‌گذاریم؛ بنابراین اگر انسان کفش هم پایش باشد مشکلی ندارد، وضو هم نداشته باشد مشکلی ندارد. شرکت در نماز میت بسیار مورد تأکید است. با نظر به آن مضامینی که در نماز میت هست؛ خدایا این شخص فقیر است. مسکین است. «نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ»^۹، این پسر عبد توست، پسر آمه یا همان کنیز توست. یعنی مادر این، کنیز تو بوده است، پدر این نوکر تو بوده است، این‌ها مؤمن و اهل ایمان بوده‌اند، خدایا او را رحمت کن. بعد از نماز، مستحب است سر قبر انسان به خدای متعال بگوید: «إِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا»^{۱۰}، خدایا ما از این مرده جز خیر چیزی نمی‌دانیم.

آداب دفن

حالا می‌خواهیم دفن کنیم، یکی از آداب این است که ما بتوانیم مرده را نزد خوبان دفن کنیم. ما در بهشت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) قطعه‌ای داریم که متعلق به اعدامی‌هایی هست که آدم کشتند و اعدام شدند. من بروم مرده‌ام را کنار اینها دفن کنم! بروم جایی دفن کنم که اطرافیان، انسان‌های صالحی هستند. حضرت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «أَدْفِنُوا مَوْتَاكُمْ وَسَطًا قَوِّمُوا صَالِحِينَ فَإِنَّ الْمَيِّتَ يَتَأَذَى بِجَارِ السَّوِّءِ كَمَا يَتَأَذَى الْحَيُّ بِجَارِ السَّوِّءِ»^{۱۱}، سرعت در تدفین را عرض کردیم قبلاً که اگر صبح است، چاشت دفن شده باشد و اگر عصر است شبانگاه دفن شده باشد.

بعد از دفن، آب روی قبر مرده بریزند، انگشت‌ها را در این خاک فروکنند و حمد و سوره و آیت‌الکرسی بخوانند و تعجیل برای برگشت از قبرستان نداشته باشند. زیرا روایات به ما می‌گوید وقتی که مرده دارد تشییع می‌شود، برایش نماز خوانده می‌شود، در این حال از بس تعلق به این بدن دارد هنوز کاملاً عالم برزخ را ادراک نمی‌کند. کماکان گمان می‌کند در دنیا است. وقتی دیگران بالای سر قبر هستند نیز همین حالت را دارد. وقتی که شروع می‌کنند به رفتن و تنها می‌شود، از سخت‌ترین ساعات است و خدا باید این ساعت را رحم کند.

فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) با آن مقام عزت و جلالش، به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود وقتی من را دفن کردی، زود از سر قبر من کنار برو، مقداری بمان، برای من قرآن بخوان. زیرا این ساعت، ساعتی است که مرده به زنده‌ها احتیاج دارد. وقتی رفتند، آهسته‌آهسته تازه ورودش به عالم برزخ برایش ملموس می‌شود. پس برای این‌که این اتفاق به تدریج رخ دهد، گفته‌اند در ترک قبر او عجله نکنید.

یکی از مستحبات دفن این است که وقتی جنازه را می‌خواهی در خاک بگذاری، یک‌باره نبری و بالای سر قبر بگذاری. سه بار لا اقل قبل از رسیدن به قبر، جنازه را روی زمین بگذار، یک مقداری مردم فاتحه بخوانند و ترک می‌کنند. امروزه ذکر توسلی می‌شود که این مرده به قبر انس بگیرد و وارد قبر شود.

مختصات قبرستان تراز اسلامی قبرستان، موعظه است

اولاً قبرستان باید محل پندگرفتن باشد؛ بنابراین از دیدگاه دین ما، این‌که ما قبرستان را به پارک تبدیل کنیم، چیز مطلوبی نیست. زمین زیاد است، زمین‌های دیگر را پارک کن، شهربازی هم بزن! اما اینجا قرار داده شده برای این‌که آدمی عبرت بگیرد. قبرستان‌های روستایی این‌طور بود. من مکرر رفته بودم، وقتی انسان واردش می‌شد انگار خودش جزء اموات است. این قدر قبرستان ترسناک و عبرت‌آمیز بود. قبرستان باید تمیز باشد؛ اما قبرستانی که وقتی وارد بشوم گویا وارد پارک ملی شده‌ام! یا وارد جنگل گلستان شده‌ام، این قبرستانی که مورد تأیید و تأکید دین باشد نیست.

هر محله یک قبرستان

دوم این‌که قبرستان باید در دل شهر باشد، نه بیرون شهر. هر محله‌ای باید قبرستان داشته باشد. قبلاً هر روستایی یکی دوتا قبرستان داشت و شخصی که از جلوی قبرستان رد می‌شد، فاتحه‌ای می‌خواند و صلواتی می‌فرستاد. موقع برگشت هم همین‌طور. اگر چند روز یکبار هم دلش می‌خواست به قبرستان برود، می‌رفت و فاتحه‌ای می‌خواند و بر می‌گشت. این‌گونه بود که شخص تأثیر می‌پذیرفت. الان در آمریکا هم این‌طور است، یعنی محله‌ها قبرستان دارد. این‌که ما قبرستان را ببریم یک جایی که اصلاً بچه

من در عمرش ندیده و یاد هم نگرفته است، این سنت اسلامی نیست. چرا خانه‌هایی که نزدیک قبرستان است، بخواهد قیمتش ارزان‌تر باشد؟! و یا خانه‌ای که نزدیک مسجد است، قیمتش ارزان‌تر است؟ چرا باید این‌طور باشد؟ در زمان رسول گرامی اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام)، هر خانه‌ای نزدیک‌تر به مسجد بود، قیمتش بالاتر بود؛ بنابراین خانه‌هایی که اطراف مسجدالنبی بود، با قیمت گزافی توسط حکومت خریده شد و مسجدالنبی را گسترش دادند.

پس قبرستان تمیز باشد؛ اما ملهی ۱۲ نباشد، بلکه مُذْکَر ۱۳ باشد؛ چطور وقتی من وارد غسلخانه می‌شوم، یک حال دیگری دارم که ببینم یک مرده‌ای را غسل می‌دهند، چگونه تأثیرگذار است؟ قبرستان هم باید این‌گونه باشد.

امور مربوط به مرگ، وظیفه همگانی

بعضی از کارها است که در اسلام به‌عنوان شغل در نظر گرفته نمی‌شود، چون کار همگانی است. از قدیم هم همین‌طور بوده است که کسی که فوت کرد، واجب است که او را کفن و دفن کنید. بر چه کسی واجب است؟ بر همه واجب است. اصطلاحاً می‌گوییم واجب کفایی است و اگر کسی انجام نداد، بر همه واجب است و مرده نباید روی زمین بماند.

معنای این امور همگانی چیست؟ این است که من باید در طول عمرم صد نفر، دویست نفر را غسل داده باشم و کفن کرده باشم. یکی از راه‌های یاد مرگ همین است. الان الحمدلله در آرامستان باغ رضوان اصفهان این سنت حسنه را داریم. در باغ رضوان، افراد اجازه دارند در تغسیل و تدفین شرکت کنند و این سنت اسلامی است. این باید تکرار بشود و همگانی باشد. متأسفانه گاهی مؤمن اصلاً بلد نیست یک مؤمن دیگر را تغسیل و تکفین و تدفین کند، پس طبیعی است که وقتی از سنت‌ها دور شدیم، از یاد مرگ هم دور می‌شویم.

ما در اسلام چیزی به‌عنوان خانه سالمندان نداشتیم. چرا نداشتیم؟ زیرا قرار بر این بوده است که اگر کسی سالمند شد، خویشاوندان درجه‌یک، درجه‌دو و درجه‌سه، او را نگهداری کنند. بسیار در روایات داریم که نگهداری از یک پیرزن یا یک پیرمرد که موی سرش را در مسلمانی سفید کرده است، بسیار در تکامل آدم نقش دارد.

استاد ما، مرحوم آیت‌الله طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمودند که نگهداری از سالمندان به اندازه هزار نماز شب، انسان را رشد می‌دهد. بله، در موارد اضطراری اگر یک جایی هم باشد برای آن سالمندی که دیگر هیچ‌کسی را ندارد و دولت او را نگهداری کند، مشکلی نیست. ولی این که من بخواهم به عیادت مریض بدحال بروم، سالمند را از خودم دور کنم، قبرستان را از شهر دور کنم، مرده را در اختیار دیگران بگذارم و خودم هیچ کاری به مرده نداشته باشم و فقط کنار قبر جنازه را تحویل بگیرم، این تراز تعامل یک انسان مؤمن با قبر و دفن و قیامت و مرگ نیست، چرا که این کارها همه بهره‌ای از مرگ و «موتوا قبل ان تموتوا» دارند.

ما در روایات داریم: «الشَّيْبُ رَسُولُ الْمَوْتِ ۱۵»، موی سپید، پیک مرگ است. قدیمی‌ها می‌گفتند موهای نزدیک گوش که شروع می‌کند به سفید شدن، پنبه‌ای است که آمده نزدیک گوش. زیرا در گوش و بینی میّت پنبه می‌کنند، به همین خاطر می‌گویند آمده نزدیک گوش و به‌زودی داخل گوش می‌رود.

در روایات دیگر بر این مطلب تأکید شده است که خدای متعال با اموری انسان را تنظیم می‌کند. خدا جناب آقای قرائتی را حفظ کند، فرمودند خدای متعال تنظیم باد دارد! انسان وقتی باد می‌کند، روایات می‌گوید با سه چیز باد آدم تنظیم می‌شود؛ یکی با فقر، یکی با مریضی، یکی با مرگ. امام مجتبی (علیه‌السلام) فرمود: «اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكُمْ وَحَصِّلْ زَادَكُمْ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكُمْ ۱۶»، انسان باید قبل از رسیدن زمان مرگ، متوجه سفر خود به سوی خدا و توشه‌اندوزی برای این سفر باشد. مریضی، فقر و دیدن مرگ اموری است که این سفر را یادآور می‌شود و می‌گوید این شتری است که بالاخره در هر خانه‌ای می‌خوابد.

قبرستان نیز همین‌گونه است، به شرطی که ما با قبرستان اُنس بگیریم. یعنی رفتن به قبرستان و انجام دادن کارهای قبر، جزئی از زندگی ما بشود. این که گمان می‌شود این‌ها افسردگی می‌آورد، اشتباه است. همان‌طور که شرکت در روضه سیدالشهدا (علیه‌السلام) و باریدن اشک، برای انسان سبکی ایجاد می‌کند، همان‌طور که انسان سه روز در مسجد جامع می‌رود و روزه می‌گیرد، معتکف می‌شود، بال درمی‌آورد و سبک‌بال می‌شود، یا یک زیارت اربعین می‌رود، با اینکه پاهایش مجروح می‌شود، اما سبک‌بال می‌شوم. انسان وقتی به فکر آخر کار است و به مرگ فکر می‌کند، نشاط روحی پیدا می‌کند.

این اُنس باید ایجاد شود و فرهنگ‌سازی شود. ما باید به این سمت برویم که آن خانه‌ای که انسان به‌مراتب بیش‌تر

از خانه دنیایی در آن استراحت دارد و آرام می‌گیرد، باید تلاش کنیم با آن خانه انس بورزیم و مأنوس باشیم.

فهرست منابع

۱. الاشارات و التنبیها؛ موسسه النعمان، جلد ۴، صفحه ۶۰.
۲. جان دادن، دم‌مرگ بودن.
۳. خواب نیمروز، خواب قبل از ظهر.
۴. سنت، آداب.
۵. وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۴.
۶. واحد مسافت در روم قدیم، معادل با ۱۴۸۲ متر.
۷. اندوهگین، دل شکسته.
۸. تکبر و فخر فروشی (در راه رفتن).
۹. الکافی، جلد ۳، صفحه ۱۹۶؛ بخشی از نماز میّت.
۱۰. همان.
۱۱. میزان الحکمه، جلد ۱۱، حدیث شماره ۴۲۳۷۱.
۱۲. غافل‌کننده، بازی‌دهنده.
۱۳. پنددهنده، اندرزگوی.
۱۴. وافی، ج ۴، ص ۴۱۱.
۱۵. غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۶۴.
۱۶. بحار الأنوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۳۸.